

((به نام خدا))

عنوان مقاله:

((استفاده از نام های جغرافیایی به عنوان یک ابزار سیاسی))

سید هادی زرقانی، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

email:zargha_h@modares.ac.ir

چکیده:

نام های جغرافیایی برای اشاره و توصیف مکان های مختلف کره زمین به کار برده می شوند. در این بین نام کشور ها معمولا در بردارنده ریشه قومیت، سابقه تاریخی، سرگذشت ملی، هویت ملی، ایدئولوژی، باورها و آرمانها... می باشد و بنا بر این از اهمیت خاصی برخوردار است. در طول تاریخ یک ملت یا در برهه ای حساس و سرنوشت ساز نام کشور انتخاب و اختراع می گردد. و معمولا بنا به خواست ملت و یا توانایی آنان در حفظ موجودیت خویش، نام کشور سال ها و گاه قرن ها پایدار می ماند. بدین ترتیب نام جزئی تفکیک ناشدنی از هر ملت و کشور است و می توان گفت که همه به آن تعلق خاص دارند. اما در برخی موارد ملتی با وجود داشتن نام و عنوان، نامی افسانه ای و آرمانی برای خویش بر می گزیند و یا کشور و ملت خویش را به عنوانی بیش از آنچه هست مخاطب می سازند. و کسانی که این نام را برای کشور انتخاب می سازند، آرمان های سیاسی خود را در قالب آن نام بیان می کنند و آرزوی آنان این است که روزی این آرمان به واقعیت تبدیل شود. و به این صورت از نام گذاری به عنوان ابزاری سیاسی در جهت نیل به آرمان های سیاسی خود استفاده می کنند که عموما در تعارض با حاکمیت ملی و سرزمینی کشورهای مجاور آنان است. از جمله این کشورها می توان از جمهوری آذربایجان نام برد که در طی تاریخ کوتاه ظهور خود به عنوان یک واحد سیاسی، با انتخاب نام آذربایجان برای خود، سعی در بهره برداری سیاسی از آن در جهت توسعه طلبی و القاء و ترویج اندیشه و آرمان آذربایجان واحد را دارد. این مقاله به بررسی فرایند نام گذاری این جمهوری و تلاش های صورت گرفته از سوی نخبگان سیاسی و قومی و مسئولین سیاسی آن در جهت استفاده از این نام برای به چالش کشیدن حاکمیت ملی و سرزمینی جمهوری اسلامی ایران می پردازد و ازگان کلیدی: نام نگاری، آذربایجان، حاکمیت ملی و سرزمینی، آذربایجان واحد،

۱-مقدمه:

نام های جغرافیایی از قبیل ایران، دریای ژاپن، خلیج فارس، قله اورست و... عناصری از اطلاعات عمده ای هستند که برای اشاره به مکانها در جهان استفاده می شود. نام هر کشور، منطقه، یا پدیده جغرافیایی در بردارنده ریشه قومیت، سابقه تاریخی، سرگذشت ملی و ویژگیهای فرهنگی و... است.

نامهای جغرافیایی به دلایل متعددی از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار هستند. برای بیان کاربرد و اهمیت نام های جغرافیایی می توان از موارد زیر نام برد: توصیف چشم اندازها، بیان هویت ملی، بیان میراث فرهنگی و چارچوبی برای تعیین موقعیت و کلید اساسی شناخت و رابطه در عصر ارتباطات و هماهنگی در برنامه های جهانی - اعم از اقتصادی، زیست محیطی و ارتباطات صحیح جهانی از جمله در دریانوردی بین المللی و خطوط هوایی و..

استفاده از نام یک منطقه یا پدیده جغرافیایی فقط جنبه کاربرد محلی یا ملی ندارد بلکه با توجه به گسترش ارتباطات، آمارهای جمعیتی، حقوق مالکیت و... از دیدگاه جهانی نامها در امور مختلف جهانی از جمله در مدیریت محیطی و منطقه ای، توسعه پایدار، نیروهای حافظ صلح، کمک های اقتصادی، تجارت

جهانی، در یا نوردی بین الملل، مقابله با بلا یای طبیعی و ... اهمیت دارند. بنابراین ارتباط موثر و مناسب جهانی وابسته به استفاده صحیح از نامها در نقشه ها و اسناد است. هر گونه بی دقتی و ارائه نام مناسب ممکن است که به بی نظمی و راهنمای غلط منجر شود.

در واقع نامها بویژه نام هر کشور مشخص کننده محدوده حاکمیت و قلمرو، مرز خودی از بیگانه، نوع حاکمیت ... می باشد. همچنین نام کشورها مبین نظام اداری، نظام سیاسی، ایدئولوژی، باورها، آرمانها و... در نزد مردم آن کشور یا منطقه به شمار می آید. لذا کشورهای جهان سعی در حفظ نام هایی جغرافیائی دارند که اعتقاد دارند آن نامها دارای ویژگیهای فوق است و به شدت در مقابل هر گونه تغییر نام واکنش نشان می دهند. تغییر نامهای جغرافیا یا تعرض به نام های جغرافیائی یک کشور به هر صورتی معمولاً با واکنش کشور و مسئولین و مردم آن مواجه می شود بویژه در مواردی که از نام و نام گذاری به عنوان حربه ای سیاسی برای رسیدن به اهداف خاصی استفاده می شود. در اینگونه موارد با توجه به تعرضی که به هویت قومی - ملی و حتی حاکمیت ملی و سرزمینی یک ملت یا کشور می شود معمولاً ما شاهد بروز واکنش های اعتراض آمیزی در سطح مسئولین ملی و مردم آن جامعه نسبت به این امر هستیم. نمونه های متعددی در این رابطه وجود دارد. اعتراض رسمی کره به نام دریای ژاپن و اعتقاد به اینکه نام این دریا از نظر تاریخی دریای کره یا دریای شرق بوده است و پیگیری برای حل این موضوع حتی در سطح سازمان ملل^(۱)، استفاده از نام مجعول خلیج عربی و سرمایه گذاری عظیم عربها در این زمینه برای تغییر نام خلیج فارس با وجود سابقه عظیم تاریخی آن، واکنش شدید کشورهای عرب سازمان ملل به پیشنهاد تغییر نام خلیج عقبه به خلیج ایلات توسط اسرائیل در یکی از اجلاس کنفرانس سازمان ملل در باره هماهنگی در تاهای جغرافیایی^(۲) و استفاده از نام مشترک آذربایجان برای کشوری که از لحاظ تاریخی به آران و... معروف بوده نمونه هایی از این مورد است. این امر فقط در مورد کشور یا یک پیکره وسیع جغرافیائی مثلاً دریا یا خلیج نیست بلکه حتی به نقاط و محدوده های کوچک جغرافیائی نیز بر می گردد به عنوان مثال اخیراً دولت چین گذاشتن نام اورست را توسط استعمارگران انگلیس بر قله اورست تعرض به خاک این کشور دانست.^(۳)

نویسنده در این تحقیق سعی دارد با ذکر یک نمونه تاریخی (جمهوری آذربایجان)، استفاده از نام گذاری را به عنوان یک حربه سیاسی و برای تعرض به هویت ملی و قومی و به چالش کشیدن حاکمیت ملی و سرزمینی کشور تبیین نماید. در این زمینه چگونگی نام گذاری این جمهوری و اهداف آن و تبلیغات وسیع سیاسی که در پرتو این نام گذاری برای تعرض به حاکمیت ملی و سرزمینی ایران انجام شده است مورد بررسی قرار می گیرد.

۲: بیان موضوع

نام هر کشور معمولاً در بردارنده ریشه قومیت، سابقه تاریخی، سرگذشت ملی، ایدئولوژی، باورها و آرمانها و... می باشد. در طول تاریخ یک ملت یا در برهه ای حساس و سرنوشت ساز نام کشور انتخاب

واختراع می گردد . و معمولا بنا به خواست ملت و یاتوانایی آنان در حفظ موجودیت خویش ، نام کشور سال ها و گاه قرن ها پایدار می ماند . بدین ترتیب نام جزئی تفکیک ناشدنی از هر ملت و کشور است و می توان گفت که همه به آن تعلق خاص دارند. بسیاری از نام کشورها از مفاهیم قومی استخراج شده اند مثلا واژه فرانسه پیش از آنکه نامی برای اطلاق به فرانسوی ها باشد کشور فرانک ها یا فرانس ها بوده است و یا برخی از نام کشور ها از نام یک شهر ریشه گرفته اند مانند پرتغال و یا نام یک رودخانه مثل هند یا خانواده سلطنتی مانند چین و... (۴)

اما در برخی موارد ملتی با وجود داشتن نام و عنوان ، نامی افسانه ای و آرمانی برای خویش بر می گزیند و یا کشور و ملت خویش را به عنوانی بیش از آنچه هست مخاطب می سازند . و کسانی که این نام را برای کشور انتخاب می سازند ، آرمان های سیاسی خود را در قالب آن نام بیان می کنند و آرزوی آنان این است که روزی این آرمان به واقعیت تبدیل شود.

جمهوری آذربایجان کشوری تازه استقلال یافته محسوب می شود که بعد از فرو پاشی شوروی به همراه سایر کشور های اتحاد جماهیر شوروی سابق به استقلال رسید . اما انتخاب نام آذربایجان برای این کشور به سال ۱۹۱۸ بر می گردد. و برخی از محققین معتقدند که انتخاب این نام و تغییر نام گذشته اش به دلائل سیاسی بوده است (۵) . در ادامه به صحت و سقم این موضوع پرداخته و تاثیر آن را بر حاکمیت ملی و سرزمینی ایران بررسی می کنیم.

تاریخ مختصر جمهوری آذربایجان:

جمهوری آذربایجان کنونی ، یعنی آذربایجان شوروی سابق که نام سابق آن در کتب تاریخی آران ذکر شده است قبل از تصرف آن در جریان جنگ های ایران و روس (۱۸۲۸-۱۸۱۲ میلادی / ۱۲۴۳-۱۲۲۷ ق) توسط روسیه تزاری ، بخشی از ایران محسوب می شده است. پس از انقلاب اکتبر در این منطقه که در این دوره بیشتر به نام خان نشین های شیروان و گنجه و قره باغ.... شناخته می شد کشور مستقلی به نام جمهوری آذربایجان تشکیل گردید. اما در سال ۱۹۲۰ اتحاد شوروی آن را به زور ضمیمه خود کرد (۶) . در دسامبر ۱۹۲۲ م این جمهوری عضو جمهوری سوسیالیستی فدراتیو ماورافقاز شوروی شد و در سال ۱۹۳۶ رسماً به اتحاد جماهیر شوروی پیوست. و سرانجام پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این جمهوری در سال ۱۹۹۱ مجدداً استقلال خود را بدست آورد. (۷)

جمهوری آذربایجان یا آران؟

سرزمینی که امروز از آن تحت عنوان جمهوری آذربایجان نام می برند از ابتدا به این نام مشهور نبود. بسیاری از جغرافیدانان و مورخان مشهور اسلام و عرب و ایرانی نظیر ابن فقیه ، ابن حوقل ، المقدسی ، یاقوت حموی و حدود العالم (قرن دوازدهم میلادی) آران را منطقه شمال رود ارس یعنی همان منطقه ای که جمهوری آذربایجان کنونی در آن قرار دارد ، دانسته اند (۸) . الیوف یک تاریخدان جمهوری

آذربایجان در مقاله ((تاریخ گذشته آلبانیایی قفقاز)) اشاره کرده است که در دوره پارتها بخش شرقی قفقاز آردان نامیده می شد و نویسندگان یونانی برای اشاره به این مکان از عنوان آلبانی استفاده می کرد ند. همچنین بارتولد محقق مشهور نیز اعتقاد دارد که در عصر اسلام، بر طبق منابع عربی این نام به صورت ال ران یا آران اطلاق شد که احتمالا تغییر شکل یافته نام پارتی آردان است (۹). این سرزمین در طول تاریخ تحت نام آلبانیا وایبریا و ارمنیا و.. بخشی از ایران محسوب می شده است که در دوران جنگهای ایران و روم در مقطعی به صورت موقتی تحت حاکمیت رومی ها در آمده و یا دارای حکومت های محلی بوده که در هر حال جزیی از تاریخ ایران محسوب می شود. (۱۰). سرانجام این سرزمین طی دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای (۱۸۲۸ و ۱۸۱۳) از قلمرو حاکمیت ایران خارج و به روسیه واگذار شد. (۱۱)

نحوه نام گذاری جمهوری آذربایجان:

پس از انقلاب بلشویکی و در آشفتگی ناشی از آن در امپراطوری روسیه سیاست مداران ترک در صدد ایجاد یک دولت (کشور) دست نهانده در قفقاز بر آمدند. در سال ۱۲-۱۹۱۱ رسول زاده حزبی را به نام مساوات در باکو تشکیل داد که بوسیله ترکان عثمانی حمایت میشد. این حزب با فدرالیست های ترک کنگره مشترکی را سال ۱۹۱۷ برگزار کردند. در این کنگره این دو حزب با همدیگر ائتلاف کرده و خود را حزب دموکراتیک فدرالیست های مساوات ترک نامیدند هدف آنها یکی کردن مردم ترک زبان تحت چتر زبان ترکی بود. این حزب در ۲۷ می ۱۹۱۸ / ۱۳۲۶ ق بخش هایی از جنوب قفقاز را که تا پیش از این بیشتر به نام خانات شیروان، باکو و گنجه ... معروف بود به عنوان جمهوری مستقل آذربایجان اعلام کرد. (۱۲).. پایتخت آنها در ابتدا گنجه بود و بعد از اشغال باکو توسط ارتش ترکیه تحت فرماندهی نوری پاشا در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۸ پایتخت به باکو منتقل شد و حکومت شان به وسیله حمایت ارتش ترکیه مستحکم شد. این وضعیت تا ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ زمانی که بلشویکها به باکو حمله کردند و این ناحیه را به عنوان جمهوری شوروی اعلام کردند ادامه یافت. روس ها هم از نام اختراعی استفاده کرده و این جمهوری را جمهوری آذربایجان سوسیالیستی شوروی نامیدند. (۱۳)

نام نگاری به عنوان یک حربه سیاسی:

چنانکه ذکر شد از نظر تاریخی منطقه شمال رود ارس به آران مشهور بود و اطلاق نام آذربایجان برای این جمهوری به سال ۱۹۱۸ بر می گردد و قبل از این تاریخ واژه آذری و آذربایجان در هیچ کجا به کار برده نمی شد. (۱۴). چنانکه به عنوان مثال در اولین شماره دائرة المعارف روس (ص ۲۱۲-۲۱۳) که در سال ۱۹۸۰ در سن پترزبورگ منتشر شد چنین آمده است که آذربایجان که در پهلوی آتور پاتکان و در ارمنی آذر باد کان می نامندش استان شمالی غنی ایران است. بنابراین اگر به قسمت شمالی ارس آذربایجان اطلاق می شد بایستی در این فرهنگ از آن به عنوان آذربایجان روسی نام برده می شد (۱۵). برخی از محققین معتقدند که گذاشتن این نام برای این جمهوری با اهداف سیاسی و به منظور تعرض به حاکمیت ملی و سرزمینی

ایران بوده است و چنانکه بارتولد در دومین شماره از مجموعه نوشته هایش (ص ۸۷۲) دلیل انتخاب چنین نامی را افشا می کند. وی اعتقاد دارد که نام آذربایجان به این دلیل برای این جمهوری انتخاب شد که تصور می شد با تاسیس یک جمهوری به نام آذربایجان سرانجام آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان متحد خواهند شد. (۱۶) همچنین مولف کتاب ریشه های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز معتقد است که حکومت مساوات به دلائل مختلف از جمله به نیت تشکیل حکومتی متشکل از دو آذر بایجان در آینده نام آذربایجان را برای این حکومت نو برگزید که این تشابه اسمی با یک استان ایران در همان وقت مورد اعتراض رسمی وزارت امور خارجه قرار گرفت. (۱۷)

اگر چه به صرف این ادعا ها و بدون ارائه مدرک مستند سوء نیت اولیه نخبگان سیاسی و قومی جمهوری آذربایجان در گذاشتن این نام برای این جمهوری قابل اثبات نیست و می توان آن را در حد فرضیه ای در نظر گرفت اما اقدامات و تبلیغات وسیع سیاسی و فرهنگی نخبگان سیاسی و قومی این جمهوری (هماهنگ و با حمایت اتحاد جماهیر شوروی سابق) این ظن را که این نام گذاری به دلائل سیاسی صورت گرفته و یا حداقل از این نام به عنوان ابزاری سیاسی در جهت تعرض به حاکمیت ملی و سرزمینی ایران استفاده شده (و می شود) را تقویت می کند. در زیر بخشی از این اقدامات به عنوان شاهی بر این مدعا مطرح می شود.

هنگامی که در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۸ و پس از فرو پاشی روسیه تزاری ((جمهوری دموکراتیک آذربایجان)) تاسیس شد، تشابه اسمی این دولت -ملت نوظهور با استان آذربایجان ایران، باعث اعتراض رسمی وزارت خارجه ایران شد. اما عمر این جمهوری بسیار کوتاه بود و در سال ۱۹۲۰ با هماهنگی سه جانبه مسکو و ارتش سرخ و حمایت بلشویک های ارمنی مانند کیروف، شائومیان، نریمانوف، اشغال شد و به تابعیت اتحاد شوروی درآمد. رهبران جمهوری دموکراتیک آذر بایجان در حیات کوتاه مدت این دولت، بارها در بیانیه ها، سخنرانی ها و گردهمایی های حزبی، از وحدت آذربایجان شمالی و جنوبی و تشکیل یک جمهوری حتی با مرکزیت تبریز سخن به میان آوردند؛ حتی فروپاشی این جمهوری و ادغام آن در اتحاد شوروی، مانع ابراز مجدد آرمان قدیمی اتحاد آذربایجان بزرگ نشد. همچنین روسها پس از پایان دادن به عمر کوتاه جمهوری دموکراتیک آذربایجان، نام این جمهوری را تغییر ندادند، علت بقای نام پیشین که اعتراض رسمی دولت ایران را در پی داشت و یکی از بحث های مهم مطبوعاتی در دهه های ۳۰ و ۴۰ میلادی قرن گذشته بود، به طور مشخص زمینه سازی برای دست اندازی احتمالی روسها به جنوب ارس بود. (۱۸)

این جریان پیوسته و حرکت در مسیر طرح اندیشه و آرمان آذربایجان واحد و ابتدا با برنامه فارسی زدایی و ایرانی زدایی از منطقه قفقاز و برجسته کردن هویت ترکی بر اساس زبان ترکی شروع شد. قبل از اشغال روسیه حیات فرهنگی آذربایجان (شوروی سابق) تحت نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی قرار داشت و طبقات تحصیل کرده به طور کلی از زبان فارسی و ادبیات آن استفاده می کردند. همان طور که زنکوفسکی اشاره

میکند، نفوذ فرهنگ ایرانی به ویژه در استان های جنوبی امپراطوری روسیه و در میان مردم ترک زبان آسیای مرکزی و ماورای قفقاز بسیار زیاد بود. (۱۹). این ارتباط فرهنگی میان سرزمین های تازه فتح شده و همسایه هنوز قدرتمند آن ایران، روس ها را ناخشنود می ساخت. لذا روسیه پس از فتح قفقاز در جنگ های ایران و روس تصمیم گرفت با نفوذ و گسترش فرهنگ ایرانی مبارزه کند.

مهمترین اقدام روسیه در مبارزه علیه نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قفقاز و تلاش برای احیای زبان ترکی بود که در واقع اولین گام در راه خلق هویتی مشخص برای ساکنان منطقه نیز بود. در اجرای این سیاست از میان تمام مناطق ترک نشین روسیه و آذربایجان (قفقاز) اهمیت ویژه ای پیدا کرده بود چون در آنجا نفوذ فرهنگ ایرانی و زبان فارسی هم بسیار شدید بود و هم سابقه ای دیرینه داشت. (۲۰) در اجرای این سیاست به ویژه از ابزار فرهنگی و به خصوص مطبوعات استفاده وسیعی شد. روز نامه ها و نشریاتی مانند اکنچی و ملا نصر الدین و کشکول و... در این میان نقش مهمی را بازی می کردند. روز نامه اکنچی به طور آشکاری لحن ضد ایرانی-فارسی داشت و کشکول برای اولین بار اصطلاح ((ترک های آذر بایجانی)) را به جای مسلمانان قفقاز (که تا آن موقع مرسوم بود) در مورد ساکنان شمال رود ارس به کار برد. (۲۱)

مهمترین وظیفه و هدف نخبگان سیاسی و فکری پان ترک خلق مفهومی از هویت ترکی و آذری بود که از هویت ایرانی متمایز باشد. در این راه آنها دست به هر اقدامی از جمله تحریف تاریخ و در واقع باز نویسی تاریخ زدند. به عنوان مثال مبارزات ستار خان در کنار سایر مشروطه خواهان را به عنوان مبارزه ملی خلق آذربایجان علیه سلطه فارس ها یاد کردند. چنانکه دائرة المعارف رسمی آذربایجان شوروی جنبش ستارخان را مبارزه رهایی بخشی ملی خلق آذر بایجان جنوبی در آغاز قرن ۲۰ توصیف کرد. (حال آنکه جنبش مشروطه برای دموکراتیک کردن حکومت ایران آغاز شده بود). برخورد آنها با قیام شیخ محمد خیابانی و تفسیر واز گو نه آن نیز به همین صورت است.

مسئله زبان تکیه گاه اصلی این نخبگان در خلق هویت قومی متمایز بود. آنها با اشاره به تفاوت های موجود میان زبان ترکی و ایرانی (بویژه فارسی) چنین استدلال می کنند که بین آذربایجانی ها و ایرانی ها تمایزات نژادی و قومی وجود دارد. در واقع نخبگان و روشنفکران پان ترکیست در جمهوری آذربایجان برای وحدت دو آذر بایجان تلاش کرده و می کنند تا از تفاوت های زبانی به عنوان مهمترین ابزار در برانگیختن تمایلات قومی در میان آذر بایجانی های ایران استفاده کنند. آنها حتی برای جذب آذربایجانی های ایران اندیشه وحدت دو آذربایجان را با پایتختی تبریز مطرح کرده اند. (۲۲)

در جریان تشکیل جمهوری خود مختار آذربایجان ایران که در دی ماه ۱۳۲۴ ق پیشه وری به عنوان نخست وزیر آن انتخاب شد، از طرف مسئولین غیر محلی فکر الحاق آذربایجان. ایران به آذربایجان شوروی رسوخ یافت و فعالیتهای تبلیغاتی شدیدی چه در داخل و چه در آذربایجان شوروی و با حمایت این کشور برای القاء اندیشه اتحاد این دو سرزمین انجام شد. نخبگان سیاسی جمهوری آذربایجان که وابسته به حزب

کمو نیست شوروی بودند تلاش می کردند تا توجه آذربایجانی های ایران را به مفاهیمی نظیر آذربایجان شمالی-آذربایجان جنوبی، ملت واحد آذری، وحدت آذربایجان شمالی و جنوبی معطوف کنند. به عنوان مثال پیشه وری رهبر فرقه دمو کرات و نخست وزیر آذربایجان خود مختار که در ابتدا با شعار های استقلال و آزادی، دفاع از قانون اساسی، تمامیت ارضی کار خود را شروع کرد بعد از مدتی به فکر تجزیه آذربایجان ایران و الحاق آن به آذربایجان شوروی افتاد. وی با برجسته کردن زبان ترکی در همین زمینه اعلام کرد برای آذربایجان مسئله زبان، مسئله مرگ و زندگی است. (۲۳) در همین زمان در تبریز دو روزنامه هوادار شوروی توزیع می شد به نامهای وطن یولندا (در راه وطن) و خاور نو که چاپ باکو بود و ضمن انعکاس اخبار شوروی بر ارتباط و پیوند میان آذربایجان ایران و آذربایجان شوروی تاکید داشت. همچنین روزنامه آذربایجان ارگان رسمی حزب دمو کرات آذربایجان ایران به طور آشکار به تبلیغ طرح اتحاد آذربایجان ایران با شوروی می پرداخت و برای تحکیم این امر از نام جعلی آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی استفاده می کرد. به طوریکه در شماره ۲۱۳ این روزنامه چنین آمده است: ((مردم آذربایجان جنوبی که بخش غیر قابل تقسیم آذربایجان شمالی است شبیه سایر مردمان جهان امید دارند که در درون واحد بزرگتری به صورت کشور اتحاد شوروی در آیند)) (روزنامه آذربایجان به شماره ۴۱۳-باکو ۲۳-دسامبر ۱۹۵۰). میر جعفر باقروف رئیس حزب کمو نیست آذربایجان شوروی (از موسسین اصلی حزب دمو کرات آذربایجان ایران) از چهره هایی بود که در ارتباط بیش از بیش دو آذربایجان تلاش می کرد و الحاق آذربایجان ایران را به آذربایجان شوروی اجتناب ناپذیر تلقی می کرد. وی چند صباحی بعد از اشغال ایران اظهار داشت دیگر میان آذربایجان ایران و آذربایجان شوروی مرزی به معنای فرهنگی یا روان شناختی وجود ندارد و روزی فرا خواهد رسید که تمام آذربایجان یکی خواهد شد. (۲۴) همچنین در روزنامه آذربایجان شماره ۸۱ از قول باقروف چنین آمده است ((سه سال است که از زمان تاسیس حزب دمو کراتیک آذربایجان می گذرد که در جهت آزادی ملی و رهایی قسمت جنوبی میهنمان آذربایجان تلاش می کند که از دستان سیاه میهن پرستان فارس رنج می کشد)) (روزنامه آذربایجان شماره ۸۱-باکو ۸-دسامبر ۱۹۴۸). (۲۵)

بی شک این اقدامات با هماهنگی و حمایت کامل شوروی انجام می شد و زمانی که استالین به حمایت از جمهوری آذربایجان ایران پرداخت مسئله ایران به عنوان کشوری که باید تجزیه شود در دستور کار شوروی قرار گرفت (۲۶) هر چند در مورد انگیزه حمایت شوروی از جمهوری خود مختار آذربایجان اختلاف نظر وجود دارد. اما انگیزه شوروی هر چه بود این کشور روی طرح جدا کردن آذربایجان از خاک ایران به دقت کار کرده بود و به همین جهت از طرحهای تجزیه آذربایجان ایران و الحاق آن به آذربایجان شوروی حمایت می کرد. در وابستگی محافل روشنفکری آذربایجان شوروی و برخی چهره های ایرانی به شوروی همین بس که در زمان تشکیل حکومت خود مختار آذربایجان ساعت تبریز با اختلاف یک ساعت و نیم به وقت مسکو تنظیم شده بود (۲۷). همچنین نامه محرمانه سید جعفر پیشه وری نخست وزیر جمهوری

خودمختار آذربایجان به استالین شاهی بر مدعی حمایت شوروی از این اقدامات است. وی در این نامه در انتقاد از بی توجهی به جمهوری خودمختار آذربایجان در توافقنامه تهران - مسکو خطاب به استالین می نویسد ((در آغاز شما ما را به عرش اعلا برده و سپس به عمق پرتگاه رها ساخته و باعث بی آبرویی ما شدید)). (۲۸)

پس از سقوط فرقه دموکرات آذربایجان، مرکز طرح و تبلیغ و سازماندهی حرکت های قومی به باکو منتقل شد. بسیاری از روشنفکران آذربایجان شوروی از جمله میرزا ابراهیم اف و سلیمان رستم و.. به انتشار مطالبی درباره مسائل قومی در آذربایجان ایران پرداختند. مسئله جنوب و آذربایجان واحد و سرکوب آذری ها در ایران از جمله این موضوعات بود. در واقع اندیشه آذربایجان واحد از سوی باقراف مطرح و ترویج می شد. یکی از شاهدان عینی و اعضای سابق حزب توده و فرقه دموکرات در این باره چنین نوشته است ((در جلسات حزبی و میتینگ های فرقه یکصدا فریاد می زدند زنده باد پدر و رهبر آذربایجان واحد و باقراف)). سیاست رسمی شوروی در سال های پس از ۱۹۴۶ حمایت از طرح این مباحث قومی بود. (۲۹) و مسئله رهایی ملی در آذربایجان جنوبی به میزان وسیعی در رسانه های گروهی آذربایجان شوروی و در نهادهای فرهنگی و دانشگاههای مختلف طرح و درباره آن بحث می شد. شعرا و نویسندگان جمهوری آذربایجان شوروی نظیر سلیمان رستم، کامران مهدوی، انور محمد خانی و جعفر خاندان، همه تلاش خود را در راه طرح تبلیغ هویت قومی برای آذربایجان ایران بکار می بردند. حاصل این فعالیت ادبی و قوی به ادبیات اشتیاق (حسرت، جدایی) معروف شد و به قطب مسلط نویسندگی در آن منطقه تبدیل شد. و شوروی از آثار ادبی و هنری در رابطه با این مباحث حمایت میکرد. از جمله به کتاب داستانی میرزا ابراهیم اف با عنوان روزی که می آید جایزه لنین اهدا شد. داستان این کتاب به مسئله رهایی ملی در آذربایجان ایران می پردازد و الحاق آذربایجان ایران را به آذربایجان شوروی نوید می دهد. در نتیجه فعالیت های چنین موسساتی بود که اندیشه نهادینه کردن مسئله جنوب شکل گرفت. (۳۱) پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران این موسسات انگیزه جدیدی برای ادامه کار پیدا کردند و رادیو باکو تلاش گسترده ای را برای آماده کردن اذهان ایرانیان آذری برای اینکه سرزمین خود را بخشی از آذربایجان بزرگ بدانند آغاز کرد و آثار متعلق به این نسخ ادبیات در سالهای دهه ۱۹۸۰ از رادیو باکو برای آذربایجان ایران پخش می شد. (۳۲)

در طول حیات اتحاد شوروی، دانشگاه باکو بویژه دپارتمان تاریخ آن بررسی های مفصلی در زمینه ابعاد، قابلیت ها و در مجموع اهمیت اتحاد دو بخش شمالی و جنوبی ارس انجام داد؛ گاه حتی بر خلاف عرف دیپلماتیک و اصل همزیستی مسالمت آمیز ایران و اتحاد شوروی، مقامات اتحاد شوروی اظهاراتی نیمه رسمی داشتند. از جمله حیدر علی اف معاون اول نخست وزیر اتحاد شوروی در آذرماه ۱۳۶۱ (ه. ش)، هنگام بازدید دیپلمات های خارجی از آذربایجان شوروی، ضمن بر شمردن پیشرفت های آذربایجان تحت تابعیت مسکو، از عقب ماندگی و فقر استان های آذربایجان شرقی و غربی ایران اظهار تا سف کرد و در نهایت گفت ((

مردم آذربایجان شوروی آرزومند وحدت دو آذربایجان و برخوردار گرداندن خلق آذربایجان ایران از رفاه و سعادت خود هستند)) همچنین در سال ۱۳۶۰ به دنبال سرکوب حزب توده ایران و تیرگی روابط ایران و شوروی، مطبوعات آذربایجان شوروی و ارگان های دولتی فعالیت های تبلیغاتی خود را درمورد اندیشه ((آذربایجان واحد)) شدت بخشیدند.

بار دیگر طرح جدی موضوع اتحاد دو آذربایجان، به زمان فرو پاشی شوروی و استقلال مجدد جمهوری آذربایجان بر می گردد. سقوط اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ گرایش های قومی را در جمهوری آذربایجان تشدید کرد و نخبگان سیاسی این جمهوری با ایجاد احزاب و تشکل های متعدد به ویژه جبهه خلق تبلیغات سیاسی وسیعی را در مورد القاء و ترویج اندیشه آذربایجان واحد به ره انداخته اند. و تحقق این ایده هدف اصلی ((جبهه خلق)) است که در نیمه اول سال ۱۹۸۹، در باکو تاسیس شد و در واقع ائتلافی از حزب ها و سازمان های ینی مساوات، آنا وطن، خلق دیر چالیش، خلق آزاد لیقی، اتحاد توازن و سوسیال دمکرات می باشد. خط مشی این جبهه بر پایه های پان تر کیسم، پان تورانیسم... و به ویژه اعتقاد به طرح ایجاد ((آذربایجان بزرگ)) استوار است. این جبهه (خلق) که به رهبری ایلچی بیگ از سال ۱۹۹۲، قدرت را در جمهوری آذربایجان به دست گرفت باری دیگر در سطحی گسترده تر، موضوع اتحاد دو آذربایجان را زنده نمود و بخشی از قابلیت های این جمهوری نو پا را صرف این خط مشی کرد. ایلچی بیگ به عنوان رئیس جمهور آذربایجان در تلویزیون دولتی باکو ظاهر شد و چنین گفت: ((هر شب خواب تبریز را می بینم، آرزو دارم حتی با زانو هم شده، روزی به تبریز بروم، ما پس از استقلال جمهوری آذربایجان به دنبال اتحاد با آذربایجان ایران هستیم)). همچنین اندیشه تشکیل ((آذربایجان بزرگ))، آرمانی است که بیشتر حزب ها، سازمانها و تشکل های جمهوری آذربایجان در پی تحقق آن هستند؛ حزب حاکم آذربایجان نوین به رهبری علی اف که کانون تشکیلاتی آن در نخجوان است یکی از آنها است و اعضا و هواداران این حزب در سخنرانی های خود به ویژه در نخجوان بر این مسا له پافشاری می کنند؛ حتی علی اف رهبر این حزب در همین زمینه گفته است ((جبر تاریخ عامل اتحاد دو آذربایجان است)). اصولاً بیشتر حزب ها و تشکل های ناسیونالیست افراطی مانند جبهه خلق، آزادی، آزادی خلق آذربایجان، کنگره ملی آذربایجان و یورداش، به نوعی در سیطره فکری نخجوانی ها، از جمله ابوالفضل ایلچی بیگ هستند و تشکیل آذربایجان واحد را، تنها راه خروج از بن بست های اقتصادی، غلبه بر ارمنی ها و تحقق دیگر رویاهای خود می پندارند. (۳۳) و از مجموع ۱۵۱ روزنامه آذربایجان، دست کم ۳۵ روزنامه بر مساله وحدت جمهوری آذربایجان و استان های شمال غربی ایران تاکید دارند و در این زمینه، همواره مقاله، نکته، مطلب و گزارش منتشر می کنند.

۳- نتیجه گیری :

انتخاب نام آذربایجان برای کشوری نو پا در سال ۱۹۱۸ از سوی حزب مساوات و سایر نخبگان پان ترکیست که به علت اشتراک در نام با استان آذربایجان ایران در همان موقع مورد اعتراض رسمی وزارت خارجه قرار

گرفت ابتدا این فرضیه را در ذهن متبادر می سازد که انتخاب این نام با اهداف سیاسی بوده و هدف آن فراهم کردن زمینه برای جدایی آذربایجان ایران و الحاق آن به جمهوری آذربایجان و تشکیل آذربایجان واحد بوده است؛ نکته ای که برخی از محققین به آن اذعان داشته اما مدرک مستندی برای آن ارائه نکرده اند. اما آنچه باعث تقویت و در واقع تأیید این فرضیه می شود عملکرد نخبگان سیاسی و قومی و حتی مسئولین سیاسی جمهوری آذربایجان از ابتدای تشکیل این جمهوری تا کنون است. تلاش این افراد و جریانات همواره؛ چه در ابتدای تشکیل این جمهوری و چه در زمان الحاق آن به اتحاد جماهیر شوروی (با هماهنگی و حمایت اتحاد جماهیر شوروی سابق) و چه بعد از استقلال مجدد جمهوری، بر محور تبلیغ و ترویج مفاهیمی چون آذربایجان شمالی - آذربایجان جنوبی، ملت واحد آذری و... در جهت توجیه و القاء آرمان آذربایجان واحد از طریق جدایی آذربایجان ایران و الحاق آن به جمهوری آذربایجان بوده است و در این مسیر از فعالیتهای وسیع تبلیغاتی - فرهنگی سیاسی استفاده کرده اند. هر چند که تا کنون به دلیل عوامل مختلف از جمله وجود مشکلات داخلی - جنگ با ارمنستان و از همه مهمتر عدم اعتقاد مردم و نخبگان آذربایجان ایران به آرمان آذربایجان واحد با شکست رو برو شده اند. چرا که آذربایجان همواره در طی تاریخ ایران یکی از اصلی ترین پایگاههای دفاع از استقلال، آزادی، تمامیت ارضی ایران چه در دوران مشروطیت، رضا خان و در دوره جنگ تحمیلی بوده است.

منابع و مآخذ:

- ۱- برای اطلاع بیشتر به آدرس اینترنتی زیر مراجعه شود:
WWW.MAFA.JB/POLICY/MARITIAN/JAPAN/SEA
- ۲- پیروز مجتهدزاده، خلیج فارس کشورها و مرزها، انتشارات عطائی، تهران، ۱۳۷۹ ص ۱۱۱
- ۳- بخش خبری ساعت ۲۱ تاریخ ۸۱/۸/۲۹
- ۴- رولان باتور، قوم شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی، ۱۳۸۰ ص ۲۱ حمید احمدی، قومیت و قومیت گرایی در ایران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ص ۲۱
- ۵- یدالله کریمی پور، مقدمهای بر ایران و همسایگان، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۰ ص ۷۸
- ۶- حمید احمدی، قومیت و قومیت گرایی در ایران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ص ۲۰۵
- ۷- بهناز اسدی کیا، جمهوری آذربایجان، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ص ۱۹
- ۸- رضا عنایت الله، آذربایجان و آران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، تهران، ۱۳۷۱ ص ۱۷
- ۹- رضا عنایت الله، ماهنامه کهکشان، اکتبر ۱۹۹۷ ص ۱۸
- ۱۰- علیرضا شیخ عطار، ریشه های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱ ص ۴۵
- ۱۱- بهناز اسدی کیا، ص ۸۰
- ۱۲- حمید احمدی، ص ۲۸۴
- ۱۳- رضا عنایت الله، کهکشان، ص ۲۰

- ۱۴- بهناز اسدی، ص ۱۰۲
- ۱۵- رضا عنایت الله، کهکشان، ص ۱۹
- ۱۶- همان، همان
- ۱۷- علیرضا شیخ عطار، ص ۹۳
- ۱۸- یدالله کریمی پور، ص ۷۸
- ۱۹- حمید احمدی، ص ۳۲۵
- ۲۰- همان، ص ۳۲۶
- ۲۱- همان، ص ۲۹۱
- ۲۲- همان، ص ۳۰۰
- ۲۳- محمد حسین خسروپناه، سازمان افسران حزب توده ایران، نشر شیرازه، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۹۶
- ۲۴- لوئیس فاوست، ایران و جنگ سرد، ترجمه کاوه بیات، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۱۷۲
- ۲۵- رضا عنایت الله، کهکشان، ص ۱۹
- ۲۶- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، احمد تدین، نشر کویر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۲۳۶
- ۲۷- لوئیس فاوست، ص ۱۰۴
- ۲۸- محمد حسین خسرو پناه، ص ۱۰۳
- ۲۹- حمید احمدی، ص ۳۳۷
- ۳۰- همان، ص ۲۹۶
- ۳۱- همان، ص ۳۳۷
- ۳۲- همان، ص ۲۹۷
- ۳۳- یدالله کریمی پور، ص ۸۰-۱
- ۳۴- همان، ص ۸۲

